

نوع مقاله: ترویجی

نقد و بررسی مستندات شهرستانی در «الملل و النحل»**در توصیف و رد موضع امامیه نسبت به صحابه**

sm.mousavi@qom.ac.ir

Sm.mousavi@qom.ac.ir

کلیه سیده‌منا موسوی / استادیار گروه کلام دانشگاه قم

زهره کیانی / کارشناس ارشد شیعه‌شناسی دانشگاه قم

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۱

دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۶

چکیده

برخی از مسلمانان به ویژگی صحابی بودن نگاه معیاری داشته و آن را موجب فضیلت‌مندی می‌دانند و برخی دیگر با نفی این نگاه، فضیلت‌مندی را تابع معیارهایی نظیر ایمان و عمل صالح می‌دانند. شهرستانی در کتاب «الملل و النحل» با استناد به برخی آیات قرآن و روایت معروف به عشره مبشره، به نگاه معیاری نزدیک شده، صحابی بودن را عاملی برای فضیلت‌مندی می‌داند. بدین ترتیب، موضع امامیه را که میان صحابه از نظر فضیلت‌مندی تفاوت می‌گذارند، تخطئه می‌کند. در تحقیق حاضر در پی درستی‌آزمایی مدعیات شهرستانی و معرفی او از موضع امامیه، با روش توصیف و تحلیل واژگانی آیات، این به دست آمد که از مستندات قرآنی او نمی‌توان مفهوم معیاری از صحابی بودن و براین اساس تمجید بی‌قید و شرط همه صحابه در همه زمان‌ها را برداشت کرد؛ بلکه فضیلت‌مندی صحابه نیز تحت حاکمیت معیار قرآنی ایمان و عمل صالح قرار دارد. بررسی سندی و محتوایی روایت مذکور نیز احتمال جعلی بودن آن را در راستای خلافت سیاسی به شدت تقویت کرد. همچنین به اجماع امامیه تنها هر فرد محارب با امام، تکفیر می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: شهرستانی، صحابه، عشره مبشره، امامیه، تکفیر.

مقدمه

و صحابه در قرآن (علیانسب، ۱۳۸۵). همچنین آثاری دیگر نیز وجود دارد که گرچه موضوع آنها به طور خاص، عدالت یا فضیلت صحابه نیست؛ اما به مناسبت، این مبحث نیز در آنها وجود دارد؛ مانند: فصل اول کتاب رجال (طوسی، ۱۳۷۳)؛ *الرعايه في علم الدرايه* (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق)؛ *تنقيح المقال* (مامقانی، ۱۴۳۱ق).

پایان‌نامه‌هایی نیز در این زمینه نگارش شده‌اند که از جمله عبارت‌اند از: *عدالت صحابه از دیدگاه قرآن و حدیث* (نظام آبادی، ۱۳۹۰)؛ *صحابه پیامبر در آیین قرآن* (تهمتی، ۱۳۹۲) و *تحلیل عدالت صحابه با توجه به آیات جهاد* (عربی، ۱۳۹۲). همچنین برخی مقاله‌های مرتبط در این زمینه را می‌توان «عدالت صحابه در ترازوی تحقیق» (نیکزاد، ۱۳۸۳) و «عدالت و رفتار صحابه» (صدقی، ۱۳۹۰) نام برد.

هریک از منابع پیش‌گفته از زاویه خاصی وارد بحث می‌شوند و به‌عنوان مثال اعمال هر یک از افراد صحابه را مورد بررسی قرار داده‌اند و یا فضیلت‌مندی صحابه را از منظر آیاتی خاص بررسی کرده‌اند. برخی از آنها به شرح احوال یا توصیف صحابه با توجه به آیات قرآن یا شواهد تاریخی پرداخته‌اند و برخی دیگر در مورد دلایل عدالت یا عدم عدالت صحابه، فراتر از مستندات شهرستانی بحث کرده‌اند.

در این نوشتار درستی گفتار شهرستانی در توصیف دیدگاه امامیه در این موضوع و دلایل ارائه‌شده او را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم؛ با این سؤال اساسی که آیا می‌توان از این دلایل برداشت معیاری کرد؛ به‌گونه‌ای که صحابی بودن معیاری مستقل برای فضیلت‌مندی و حاکم بر معیارهای دیگر از قبیل ایمان و عمل صالح باشد؟

تفاوت پژوهش حاضر با منابع پیش‌گفته این است که در این پژوهش مستندات شهرستانی در رد موضع امامیه از سه جهت مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. ضمن آنکه شیوه نقد مستندات قرآنی و نتیجه به‌دست‌آمده از بررسی روایت عشره، یافته‌ای نوین است. (۱) مستندات قرآنی شهرستانی در *الملل و النحل* در مورد فضیلت صحابه (توبه: ۱۰۰؛ فتح: ۱۸؛ توبه: ۱۱۷؛ نور: ۵۵)، با روش تحلیل واژگانی آیات بررسی می‌شود؛ این توجه لازم است که آیات توبه: ۱۱۷ و نور: ۵۵ در آن منابع مورد بررسی قرار نگرفته است. (۲) روایت عشره مشرکه که در آثار پیشین چندان در مرکز توجه نبوده است، در این پژوهش مورد ارزیابی سندی و محتوایی قرار می‌گیرد و قوت احتمال ساختگی بودن آن را به ثمر می‌نشانند. (۳) نگرش امامیه به مسئله

عوامل مختلفی در ارزیابی ما از اشخاص و اشیا نقش دارند؛ از جمله، تعلق به مکان یا زمان خاص می‌تواند در ارزیابی ما تأثیرگذار باشد و اهمیت یک چیز را بالا ببرد. هم‌زیستی با انسان‌های بزرگ و سرشناس هم، از نگاه اجتماعی، امتیاز محسوب می‌شود. براین‌اساس، کسانی که در دوره پیامبر ﷺ می‌زیسته‌اند و با او هم‌نشینی داشته و هم‌صحبت گشته‌اند، اهمیت خاصی می‌یابند. با این حال، لازم است میان این ارزش‌گذاری‌ها و ارزش‌گذاری اخلاقی تفاوت نهاد. ممکن است افرادی از نظر اخلاقی و کمالات انسانی در سطحی پایین باشند؛ اما به جهت حضورشان در موقعیت خاص یا به‌جهت تأثیرگذاری‌هایی که در جامعه داشته‌اند، افراد مهم و شاخصی محسوب شوند. اما در خصوص افراد هم‌زیست با پیامبر اکرم ﷺ، که از آنها با عنوان صحابه یاد می‌شود، مسئله صرفاً اهمیت تاریخی و اجتماعی آنها نیست؛ بلکه ارزش اخلاقی و انسانی آنها نیز مورد توجه است. مطابق یک نگاه رایج در میان اهل سنت، صحابه از نگاه اخلاقی، عادل و بهترین امت بعد از پیامبر ﷺ محسوب می‌شوند. از این‌رو، اهل سنت تفسیق یا تکفیر هیچ‌کدام از صحابه را جایز نمی‌دانند. در مقابل این دیدگاه، امامیه میان صحابه از نظر فضیلت اخلاقی تفکیک قائل می‌شوند و برخی را عادل و دارای فضیلت دانسته و برخی دیگر را در نقطه مقابل قرار می‌دهند.

ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی از مؤلفان قرن ششم در کتاب *الملل و النحل* که به معرفی ادیان و فرقه‌های مختلف می‌پردازد، از جمله افرادی است که به استناد برخی آیات قرآن و روایت معروف به عشره مشرکه، صحابه را دارای عدالت، کرامت، عظمت و جلالت قدر و مرتبه نزد خدا و رسول می‌داند و نگرش تکفیرانه امامیه به بزرگان صحابه را مورد نکوهش قرار می‌دهد (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۹۱-۱۹۲).

برخی محققان شیعه و سنی مباحثی را در تألیفات خود به مسئله فضیلت صحابه اختصاص داده‌اند که برخی از آنها در میان اهل سنت عبارت‌اند از: *فضائل الصحابه* (ابن خنبل، ۱۴۳۰ق)؛ *الطبقات الکبری* (ابن سعد، ۱۴۱۰ق)؛ *اسد الغابه* (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق) و *الأصابه* (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق). در میان محققان شیعه نیز برخی آثار مربوط به این بحث عبارت‌اند از: *برگستره کتاب و سنت - عدالت صحابه* (عسکری، ۱۳۹۱)؛ *صحابه در میزان کتاب و سنت* (کاردان، ۱۳۷۷)

تکفیر مورد بازبینی، تعدیل و تصحیح قرار می‌گیرد.

در ضروت این تحقیق باید گفت: (۱) کتاب شهرستانی یک کتاب مرجع در معرفی ادیان، مذاهب و فرقه‌هاست و از این‌رو، اهمیت دارد که میزان استحکام و صحت و سقم دیدگاه‌های او درباره موضوعات مختلف سنجیده شود. از این جهت نویسنده به‌عنوان یک فرد امامیه مذهب بر خود لازم می‌بیند که با نقد توصیف‌های انجام‌شده، در معرفی شایسته‌تر مذهب خود بکوشد. (۲) صحابه واسطه در ارسال پیام دین به نسل بعد هستند و در مسیر نقل روایات از پیامبر اسلام ﷺ قرار دارند. از این‌رو، تعیین موضع در مورد آنها در اطمینان‌بخشی به درستی اخبار و احادیث دریافت‌شده از ایشان بسیار مؤثر است.

۱. مفهوم‌شناسی «صحابه»

میان اهل سنت و شیعه در مورد معیار صحابه بودن اختلاف‌هایی وجود دارد. در میان اهل سنت معیارهایی بیان شده که می‌توان آنها را به چهار دسته تقسیم کرد:

(الف) برخی صرف معاصر بودن با پیامبر ﷺ را شرط صحابی بودن می‌دانند، هرچند دیداری هم با پیامبر صورت نگرفته باشد. از جمله این افراد یحیی بن عثمان بن صالح مصری است که می‌گوید: صحابی کسی است که فقط معاصر پیامبر بوده باشد (بخاری، ۱۳۵۰ق، ج ۳، ص ۶۷). دایره صحابه بر مبنای این دیدگاه بسیار فراگیر و عام است؛ چراکه در نظر این گروه، حتی دیدار پیامبر ﷺ هم شرط نیست.

(ب) برخی دیگر، دیدار و ملاقات با پیامبر ﷺ را شرطی اساسی در صحابی بودن می‌دانند؛ ولی بر طولانی بودن زمان این دیدار تأکیدی ندارند. بخاری می‌گوید: هر مسلمانی که همراه پیامبر ﷺ بوده و ایشان را دیده باشد، از اصحاب آن حضرت است (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۲). / حمد بن حنبل نیز بر این باور است که اصحاب پیامبر تمام کسانی هستند که یک ماه یا یک روز یا یک ساعت همراه حضرت بوده و یا ایشان را دیده‌اند (جزری شیبانی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۹). این دیدگاه نیز، هرچند نه به اندازه مورد قبل، عام و فراگیر بوده و افراد بسیاری را تحت عنوان صحابه پوشش می‌دهد.

(ج) دیدگاه دیگر، مفهومی محدودتر از صحابه ارائه می‌دهد که براساس آن، صحابه کسانی‌اند که مدت زیادی هم‌نشین پیامبر ﷺ بوده و از آن حضرت پیروی کرده باشند؛ اما به کسی که مدت زیادی بدون پیروی یا بدون ورود در زیر چتر اسلام خدمت ایشان بودند،

صحابی اطلاق نمی‌شود (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۷). عسقلانی بعد از نقل تعریف‌های مختلف، صحابی را تعریف می‌کند به کسی که پیامبر را در زمان حیاتش ملاقات کرده باشد درحالی‌که مسلمان است و مسلمان هم از دنیا برود. (همان، ص ۸).

(د) برخی معتقدند صحابه بر کسی اطلاق می‌شود که اولاً مجالست و هم‌نشینی طولانی با پیامبر ﷺ داشته باشد و ثانیاً در این مدت، از پیامبر ﷺ کسب علم کرده باشد (ابویعلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۹۸). این دیدگاه نظیر دیدگاه پیشین است؛ با این تفاوت که به‌جای پیروی، بهره‌گیری علمی را ملاک قرار می‌دهد و در ظاهر دیگر پیروی را شرط نمی‌داند.

در میان اندیشمندان امامیه درباره معنای صحابه اختلاف‌نظر کمتری وجود دارد. براساس تعریف شهید ثانی که به تفصیل به بحث صحابه پرداخته است، صحابی کسی است که پیامبر اکرم ﷺ را ملاقات کند؛ درحالی‌که به او ایمان آورده باشد و مسلمان هم از دنیا برود. شهید ثانی تعبیر «ملاقات پیامبر» را بر تعبیر «دیدار» ترجیح می‌دهد؛ زیرا تعبیر دیدن، افراد نابینا را از تعریف صحابه خارج می‌کند؛ درحالی‌که فردی مانند ابن‌ام‌مکتوم نابینای مادرزاد بود؛ ولی همه صحابی بودن او را قبول دارند. شرط مهمی که شهید ثانی در اطلاق صحابی بودن قرار می‌دهد ملاقات پیامبر ﷺ در حال ایمان است. لذا کافر یا صرف مؤمن به انبیاء گذشته، هرچند پیامبر ﷺ را دیده باشند، جزء صحابه نیستند؛ گرچه بعد از پیامبر ﷺ مسلمان شده باشند. در همین راستا اگر شخص، پیامبر ﷺ را دیده باشد؛ اما زمان بعثت را درک نکند؛ او نیز صحابی نخواهد بود؛ زیرا در آن هنگام پیامبر هنوز پیامبر نبوده است. مرتد اگر با حال ارتداد از دنیا برود، از دایره صحابه خارج می‌شود؛ اما اگر در حیات پیامبر دوباره به اسلام برگردد، از صحابه هست اگرچه پیامبر را بار دیگر نبیند (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۳۹-۳۴۳).

در ادامه شهید ثانی از اقوال دیگران قیود دیگری را برای صحابه بودن بیان می‌کند که از جمله عبارتند از: زیادی مجالست، طول صحبت، اقامت یک ساله یا دوساله با پیامبر و همراه پیامبر بودن در غزوه (همان). از معاصران هم علامه عسکری طول صحبت را در صحابی بودن شرط می‌داند (عسکری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۱۸). اما می‌توان دیدگاه غالب امامیه را همان تعریف پذیرفته‌شده از شهید ثانی دانست. مامقانی در کتاب مقیاس‌الهدایه تعریف ارائه‌شده از سوی شهید ثانی را به محققان شیعه نسبت داده است (مامقانی،

۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۳۲۸)؛ و علی‌خان مدنی نیز در *الدرجات الرفیعه* این تعریف را آورده است (مدنی شیرازی، ۱۹۸۳، ص ۹). می‌توان گفت در تعاریف ابتدایی فوق صرفاً همراهی زمانی و مکانی ملاک صحابی بودن دانسته شده و در تعاریف اخیر همراهی فکری، معرفتی و عملی نیز اضافه گردیده است. اگر تعاریف اخیر را بپذیریم، آن‌گاه صحابی بودن عامل و نشانه‌ای برای فضیلت‌مندی فرد خواهد بود، اما این به جهت آن است که مقولاتی مانند ایمان، اسلام و پیروی از پیامبر در مفهوم صحابی اشراب شده است و در واقع آنچه اصالتاً معیار فضیلت‌مندی است، ایمان و مانند آن است. از این‌رو، کسانی که به لحاظ تعاریف ابتدایی جزء صحابه بوده، یعنی همراهی زمانی، مکانی و ملاقات با پیامبر اسلام ﷺ داشته‌اند، ممکن است فاقد فضیلت باشند؛ و این در صورتی است که یا اساساً ایمانی نداشته‌اند (مانند یهودیان و مشرکان معاصر و ملاقات‌کننده پیامبر ﷺ و یا از حفظ ایمان خود ناکام مانده بی‌ایمان از دنیا رفته‌اند. چنین کسانی اساساً صحابه محسوب نمی‌شوند. اما اگر تعاریف ابتدایی را در نظر بگیریم، آن‌گاه این سؤال مطرح می‌گردد که آیا صرف هم‌زمانی، هم‌مکانی، ملاقات و اموری مانند آن، معیاری برای فضیلت‌مندی صاحبان آنها خواهد بود یا خیر.

۲. بررسی آیات مورد استناد شهرستانی

۱. «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا» (فتح: ۱۸).
به گفته شهرستانی در زمانی که این آیه نازل شد، صحابه ۱۴۰۰ نفر بودند. وی این آیه را به معنای رضایت‌مندی خدا از همه آنها می‌داند. براساس این آیه، خداوند از مؤمنان که در جریان بیعت حدیبیه با پیامبر اسلام بیعت کردند، راضی شده و با علم به آنچه در قلب‌هایشان می‌گذشته، آرامش را بر آنها نازل کرده و فتح نزدیکی (فتح خیبر یا فتح مکه) را به آنها پاداش داده است. این بیعت را به دلیل رضایت الهی از آن، بیعت رضوان هم نامیده‌اند. رضایت خداوند از مؤمنان نیز به معنای اراده تعظیم و احترام آنان و دادن پاداش دانسته شده است (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹، ص ۱۱۵۴؛ عبدالعظیمی حسینی، ۱۳۶۳، ج ۱۲، ص ۱۵۷؛ نجفی سبزواری، ۱۴۱۹ق، ص ۵۱۸؛ اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۴۹۳؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۳۱۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۷۶).

با توجه به قید زمانی «إِذْ» آنچه از آیه مشهود است اینکه رضایت‌مندی خدا از مؤمنان همراه پیامبر ﷺ نه به جهت هم‌زمانی، هم‌مکانی یا ملاقات با پیامبر ﷺ بلکه به جهت بیعت و همراهی عملی با پیامبر ﷺ بوده است. مرحوم طبرسی به این نکته توجه داده که رضایت خدا در آیه منوط به بیعتی شده که در آن زمان با پیامبر ﷺ بر سر تنها گذاشتن وی و مقابله با کفار قریش انجام شد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۷۸). بنابراین معیار فضیلت‌مندی افراد مذکور همان همراهی عملی است. اکنون اگر این همراهی عملی در مراحل بعدی نقض گردد؛ به تبع آن زمینه رضایت‌مندی خدا از آنها نیز برطرف می‌گردد.

در مورد ماهیت رضایت خداوند، علامه طباطبائی معتقد است که آن، حالت عارض بر نفس نیست؛ زیرا چنین چیزی بر خداوند محال است. بلکه رضایت خدا به معنی دادن پاداش و احسان و از صفات فعل اوست (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۲۸۳). براین اساس می‌توان آنچه در انتهای آیه ذکر شده است را توضیح و تفصیل صدر آیه یعنی رضایت‌مندی خدا دانست. بدین ترتیب که رضای خدا از مؤمنان همان نزول آرامش و فتح و پیروزی برای آنان است که در زمانی خاص اتفاق افتاده است. بنابراین از این آیه لزوم تداوم رضایت‌مندی استفاده نمی‌شود؛ زیرا آیه هیچ دلالتی ندارد که صحابه‌ای که در این بیعت حضور داشتند همواره در همه مسائل، پیامبر ﷺ را همراهی کرده‌اند. بنابراین این امکان وجود دارد که در مراحل بعدی، خداوند از بعضی از آنها راضی نباشد و پاداشی برایشان در نظر نگیرد (ر.ک: بخاری، ۱۴۲۲ق، ص ۱۰۲۵، حدیث ۴۱۷۰).

۲. «وَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ» (توبه: ۱۰۰).
این آیه هم یکی از آیات مورد استناد شهرستانی برای اثبات فضیلت‌مندی صحابه و اهل سعادت بودن آنهاست. برخی از مفسران اهل سنت هم ذیل این آیه حدیثی را ذکر کرده‌اند که براساس آن، حمید بن زیاد از محمدين كعب درباره اصحاب رسول خدا ﷺ می‌پرسد و او می‌گوید به دلیل همین آیه همه آنها - محسن و مسیء - در بهشت‌اند (رشیدرضا، ۱۹۹۰، ج ۱۱، ص ۱۴؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۱۲۹).
با این حال، لازم است بر واژگان «السابقون»، «الاولون» و «من» در آیه دقت بیشتری داشت؛ تا برداشت صحیح صورت گیرد. علامه طباطبائی، مراد از «سابقون»، پیشگامان در ایمان، «اولون» نخستین گروه در برپایی دین و «تبعیت به احسان» را تبعیت و

همراهی حق می‌داند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۳۷۲).

یک نکته قابل توجه تعبیر ابتدایی آیه «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» است. «سابقین و اولین از مهاجران و انصار»، حکایت از آن دارد که تنها گروهی از مهاجران و انصار که عنوان «سابقین» و «اولین» بر آنها صدق می‌کند، مورد رضایت الهی هستند؛ نه همه آنها. بر طبق یک قاعده اصولی، تعلیق حکم به وصف، مشعر به علیت است و از آنجاکه حکم رضایت به سابقیت و اولیت تعلیق شده است، پس از مهاجرین و انصار، کسانی که دارای سابقیت و اولیت هستند مورد نظرند.

علامه طباطبائی به استشهاد برخی آیات دیگر، کلمه «من» در اینجا را تبعیضیه می‌گیرد، نه بیانیه. به استشهاد آن آیات، برخی از مهاجران و انصار دارای صفاتی از قبیل نفاق بوده‌اند و این شاهدی بر آن است که «من» در این آیه معنای تبعیض می‌دهد و عموم مهاجران و انصار را شامل نمی‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۳۷۴).

همچنین علامه با توجه دادن به چند نکته، عدم شمول رضایت خداوند به تمام صحابه و انصار را نتیجه می‌گیرد. به گفته ایشان، آیه دلالت بر آن دارد که تمام کسانی که در آیه مورد نظر هستند، از خدا راضی هستند و خدا هم از تمام ایشان راضی است. حال اگر مراد آیه را تمام صحابه بگیریم، با توجه به آنکه بین خود صحابه اختلاف و عدم رضایت از یکدیگر مطرح بوده است، لازمه‌اش آن است که درحالی که خود صحابه از یکدیگر راضی نیستند، خدا از همه‌شان راضی باشد (همان، ص ۳۸۳). در نتیجه، بیانیه گرفتن «من» و اراده تمام صحابه از آیه نادرست است.

در مورد سابقین، اولین و تابعین نیز این سؤال مطرح است که آیا این رضایت‌مندی خدا از ایشان دائمی بوده، یا مربوط به زمان خاصی است؟ ظاهر آیه بیانگر دائمی بودن رضایت خداوند است؛ زیرا رضایت خداوند در این آیه مقید به زمان خاصی نشده است؛ برخلاف آیات دیگر که خداوند رضایتش را محدود به زمان خاصی کرده است (مانند آیه ۱۸ سوره فتح که پیش‌تر بررسی شد). همچنین ظاهر آیه این عمومیت را می‌رساند که خداوند از تمام سابقین اولین به جهت سبقت در ایمان راضی است.

علامه نیز با اینکه رضایت خدا را از صفات فعل می‌گیرد که در معرض تغییر است؛ اما در این آیه بنا به ظاهر سیاق، رضایت خدا را از نوعی می‌داند که سخطی به دنبال ندارد و دائمی است؛ به این جهت

که این حکم بر طبیعت خوبان امت حمل شده است که زمان در آن دخالتی ندارد (همان، ص ۳۷۶).

با این حال، علامه طباطبائی به سه دلیل رضایت خداوند از سابقین اولین را مقید به ایمان و عمل صالح می‌داند: اولاً، سیاق آیه چنین چیزی را اقتضا می‌کند؛ زیرا آیه در سیاقی که منافقان را به جهت کفر و اعمال ناشایست‌شان ذم می‌کند، مؤمنان را مدح می‌کند و این نشان می‌دهد که مدح مؤمنان نیز به جهت ایمان و عمل صالح است. در مواضع دیگر هم مدح و وعده خداوند مقید به ایمان و عمل صالح شده است (حشر: ۸-۱۰؛ مؤمن: ۸؛ فتح: ۲۹؛ طور: ۲۱). ثانیاً، چنین چیزی مقتضای حفظ حکمت و نظام وعده و وعید خداوند است؛ زیرا اگر رضایت خداوند مشروط به ایمان و عمل صالح نباشد و از مهاجرین و انصار در هرحالی، چه محسن و چه مسیء، راضی باشد؛ علاوه بر اینکه این امر موجب تناقض و تکذیب آیات صریح دیگر قرآن می‌شود (مانند توبه: ۹۶؛ آل عمران: ۵۷)؛ موجب اختلال در نظام وعده و وعید، الغاء بیشتر احکام و بطلان حکمت می‌گردد. ثالثاً رضای بنده از خدا به معنای تسلیم در برابر خدا و اراده اوست در آنچه می‌پسندد یا اکراه دارد و این شاهد دیگری است بر اینکه خداوند از مهاجرین و انصار کسانی را مدح می‌کند که تسلیم اراده خدایند و این یعنی ایمان و عمل صالح دارند (همان، ص ۳۷۵).

نتیجه‌ای که تاکنون به دست آمد، این است که با توجه به معنا و لفظ «السابقون» و «الاولون» (جمع محلی به الف و لام افاده عموم می‌کند (رک. غروی نائینی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۵۱۱))، و ظاهر آیه که بدون قید زمان است؛ همه سابقین و اولین همواره مورد رضایت خدا بوده‌اند و این رضایت دائمی خدا از ایشان توأم با پایداری ایمان و عمل صالح از ایشان بوده است. در واقع، ملازمه‌ای میان سبقت و اولیت از یک سو و ایمان و عمل صالح از سوی دیگر برقرار است؛ و نبود هر کدام به معنای نبود دیگری است. اکنون اگر کسانی از صحابه در برهه‌هایی از دوران حیاتشان بعد از ظهور اسلام فاقد ایمان یا عمل صالح بوده‌اند، به معنای آن است که آنها جزء سابقین و اولین هم نبوده‌اند. بنابراین شواهدی تاریخی که دال بر خروج برخی صحابه از مدار حق و عدالت هستند، حاکمیت می‌یابند و مشخص می‌کنند که آنها نمی‌توانند جزء سابقین و اولین باشند که مورد رضایت دائمی خدا هستند.

۳. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ

فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۵۵).

شهرستانی این آیه را نیز دلیل بر عظمت شأن و بزرگی صحابه نزد خداوند و کرامت و درجه آنان نزد رسول خدا ﷺ می‌داند (شهرستانی، ۱۳۶۴، ص ۱۹۲). مطابق این آیه، خدا به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین قرار دهد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین قرار داد. در اینکه مراد از کسانی که خدا آنها را خلیفه در زمین قرار می‌دهد، چه کسانی هستند؛ بین مفسران اختلاف است. برای تشخیص هرچه بهتر مراد آیه، قبل از هر چیز لازم است تحلیلی از مفردات آن به عمل آید.

اولین نکته اینکه کلمه «من» در «منکم» تبعیضیه است. و این نشان‌دهنده آن است که خطاب آیه راجع به برخی از امت پیامبر ﷺ است، نه همه آنها. آیه به صراحت حاکی از آن است که ویژگی بارز این بعض این است که دارای ایمان و عمل صالح‌اند. در نتیجه آیه به صورت کلی در مقام بیان این است که کسانی از امت پیامبر ﷺ که دارای ایمان و عمل صالح باشند، به خلافت بر زمین می‌رسند.

به گفته علامه طباطبائی، هیچ قرینه لفظی و عقلی وجود ندارد که دلالت کند مراد از «الذین» تمام افراد یا صحابه یا پیامبر یا ائمه هستند. بنابراین انصراف دادن آیه به افراد خاصی از ایشان (به جهت تشریف یا عنایت خاص) تحکمی بی‌دلیل است. نتیجه آنکه مراد آیه، وعده به بعض امت است، نه به همه آنها و نه به اشخاص معینی از ایشان (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۱۵۵).

علامه ویژگی این استخلاف را عبارت می‌داند از: برپایی اجتماعی از مؤمنان شایسته؛ اجتماعی که به دور از هرگونه کفر و نفاق و فسق است؛ تنها دین حق حاکم است و افراد جامعه در حال امنیت از دشمن و رها از مکر و ظلم زندگی می‌کنند (همان).

اما این وعده الهی و این اجتماع پاک با این ویژگی‌ها، از زمان پیامبر ﷺ تاکنون محقق نشده است؛ بلکه بنا بر روایات متواتری که از پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ در توصیف جامعه زمان ظهور حضرت حجت ﷺ رسیده است، این ویژگی‌ها با آن جامعه قابل انطباق است (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۴؛ نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۴۰).

برخی تفاسیر اهل سنت آیه را ناظر به زمان صدر اسلام و مراد

آیه را افراد خاصی از امت پیامبر ﷺ دانسته‌اند. برای نمونه، آلوسی آیه را ناظر به زمان ظهور قدرت اسلام در زمان خلفای راشدین دانسته است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۳۹۳). در تفسیر الدر المشهور نیز روایاتی در ذیل این آیه ذکر شده که مراد از «الذین آمنوا» را صحابه مکی می‌داند که در هنگام نزول آیه و نیز در زمان امارت خلفای سه‌گانه در امنیت قرار گرفتند (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۵۵). فخر رازی نیز می‌گوید خداوند در این آیه به مؤمنان و انجام‌دهندگان اعمال شایسته که در زمان پیامبر ﷺ بودند وعده داده که اینها را مستخلف زمین می‌گرداند. از این رو، وی معتقد است که آیه بر امامت خلفای راشدین دلالت دارد؛ زیرا بعد از پیامبر اسلام ﷺ پیامبر دیگری نبود و استخلافی جز از طریق این خلفا نبوده است؛ زیرا در زمان خلفای سه‌گانه بود که فتوحات بزرگ و تمکین و ظهور دین اتفاق افتاد. وی امیر مؤمنان علی ﷺ را به این دلیل استثنا می‌کند که ایشان فرصت جهاد با کفار را نداشته و مشغول جهاد با مخالفان خود از اهل نماز بوده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ص ۴۱۳).

این برداشت‌ها که همسو با برداشت شهرستانی است از جهاتی چند قابل تأمل است: اول آنکه در این آیه نیز همانند آیات قبل بر ملاک ایمان و عمل صالح تأکید شده است. از این رو، نمی‌توان نفس آیه را شاهدهی بر ایمان و عمل صالح برخی افراد دانست؛ بلکه برعکس لازم است با معیار ایمان و عمل صالح، مخاطبان آیه را مشخص ساخت. بنابراین اگر در مواردی خروج از این معیار مشاهده شد، دلالت بر آن دارد که آنها جزء مخاطبان آیه نمی‌باشند. بر این اساس، شواهدی که دال بر طغیان و ظلم برخی از صحابه باشد حاکمیت داشته و تعیین‌کننده مصادیق آیه‌اند. در نتیجه لازم است برای تشخیص مراد واقعی آیه، آن شواهد را به دقت ملاحظه کرد.

علاوه بر این، لازم است در شرایطی که در زمان خلفا وجود داشته، دقت کرد که آیا منطبق بر شرایط مورد نظر آیه است یا خیر. در زمان خلفا گرچه فتوحاتی اتفاق افتاد، ولی آیا این به معنای وجود جامعه‌ای شایسته و آرمانی در آن زمان بوده است که مردم در آن از هرگونه ظلم و فساد امنیت داشته‌اند؟ براساس شواهد تاریخی گوناگون، چنین امنیتی در جامعه آن زمان وجود نداشته است و گرچه مسلمین بر برخی نقاط دنیا حاکمیت پیدا کرده بودند؛ اما این‌گونه نبوده که دین و اخلاق به‌طور کامل بر مردم حاکمیت داشته باشد و ظلم و فساد وجود نداشته باشد. افزون بر اینها اینکه گفته شد بعد از پیامبر ﷺ مسئله استخلاف

تنها در مورد خلفای سه‌گانه مطرح بوده است؛ به‌طور جد قابل تأمل است. روایات زیادی در منابع فریقین وجود دارد که جانشینان پیامبر^ص را دوازده نفر اعلام کرده‌اند. درباره اینکه این جانشینان دوازده‌گانه چه کسانی‌اند، تلاش‌های مختلفی برای تعیین مصادیق آن صورت گرفته است. برخی نویسندگان با ذکر دلایل متعددی نشان داده‌اند که مصادیق این روایات، امامان دوازده‌گانه هستند که به حضرت مهدی^ع ختم می‌شوند (ر.ک: زینلی، ۱۳۹۶). براین اساس، حضرت حجت^ع دوازدهمین جانشین پیامبر^ص محسوب شده و با توجه به روایات زمان ظهور، جامعه‌ای که ایشان تشکیل می‌دهند، خصوصیات یک جامعه آرمانی قابل تطبیق بر آیه را داراست.

نتیجه آنکه آیه صرفاً نمی‌تواند خوبی و عدالت همه صحابه یا حتی افراد خاصی از آنها را به دست دهد.

۴. «لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَدْرٍ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُفٌ رَحِيمٌ» (توبه: ۱۱۷).

این آیه - که آخرین آیه مورد استناد شهرستانی است - درباره مهاجر و انصاری است که در غزوه تبوک پیروی از رسول خدا^ص را در لحظات سخت و دشوار از دست ندادند و خداوند آنها را بخشود (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۸۱۶). در برخی تفاسیر چنین آمده که به جهت شرایط سخت و طاقت‌فرسا در غزوه تبوک، زیغ و انحراف و وسوسه‌ای در قلب یاران پیامبر^ص که از مهاجرین و انصار بودند، ایجاد شد و نزدیک بود از مسیر حق و تبعیت و یاری از رسول - نه از روی نفاق، بلکه سستی - برگردند و از جهاد انصراف دهند. اما خداوند ایشان را از این زیغ حفظ کرد. آنها از تصمیم خود برگشتند و با پیامبر^ص همراهی کردند. خداوند هم توبه و اطاعت ایشان را پذیرفت و با رحمت و رأفت خود آنها را تدارک دید (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۲۱). در برخی تفاسیر ذیل این آیه سخنی از فضیلت صحابه در میان نیست؛ بلکه سخن از لطف و رحمت خدا به ایشان است که موجب برگشت آنها از زیغ و انحراف شده است.

اما برخی تفاسیر دیگر به گونه‌ای مدح و تعظیم را از آیه برداشت کرده‌اند. مثلاً علامه طباطبائی به‌طور ضمنی مدح مهاجرین و انصار را از این آیه استفاده می‌کند، بدان جهت که در زمان و شرایط سخت از پیامبر^ص تبعیت کردند. ایشان در اینکه آیا توبه مطرح شده در این آیه توبه قبول است، یا توبه رحمت و لطف؛ آن را توبه قبول نمی‌داند؛ زیرا

معصیتی از ایشان ذکر نشده که توبه استغفار از جانب آنها و در مقابل توبه قبول از جانب خدا مطرح باشد؛ بلکه توبه در هر دو مورد از جانب خدا بیان عنایت و توجه و لطف خدا به ایشان و هدایت آنها به خیر و توفیق است؛ و آوردن دو توبه از باب اجمال و تفصیل است. توبه دوم تفصیل توبه اول است؛ به این معنی که خداوند توبه‌اش را اجمالاً بر همگان بیان کرد؛ سپس توبه خاص هر یک از دو فرقه را ذکر کرد. به این معنا که خداوند ایشان را مشمول رحمت خود قرار داد و به سمت خیر هدایت نمود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۳۹۹-۴۰۱).

فخررازی نیز از آیه نهایت مدح و تعظیم آن دسته از مهاجرین و انصاری را استفاده کرده که در زمان‌ها و احوال سخت (که مراد همان غزوه تبوک است) از پیامبر تبعیت کردند (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۱۶۳).

با این حال، دقت در مفردات و واژگان آیه می‌رساند که اگر مدح و تعظیم هم مراد باشد، با توجه به قیود موجود در آیه (زمان: ساعة العسره، و سبب: تبعیت از پیامبر^ص)، نمی‌توان شمول و عمومیت مدح و تعظیم را به لحاظ افراد، زمان و موضوع برداشت کرد؛ زیرا اولاً تمام صحابه در آن زمان نبودند که این حکم شامل همه ایشان گردد؛ ثانیاً تداوم زمانی مدح و تعظیم منوط به تداوم تبعیت از پیامبر^ص در تمام موارد است. به بیان دیگر، توبه رحمت‌آمیز خداوند و افاضه خیر و هدایت به مهاجرین و انصار در این آیه، هم مقید به زمان و هم مقید به ملاک است و آن عبارت است از تبعیت و همراهی پیامبر^ص در زمان سخت (که مراد غزوه تبوک است). بنابراین با وجود این قیود نمی‌توان شمول و عمومیت را به لحاظ افراد، زمان و موضوع برداشت کرد. علاوه بر آنکه شواهد بیرونی نیز مؤید است که برخی صحابه صلاحیت مدح و تعظیم و فضیلت دائمی ندارند.

نتیجه آنکه، نه دلالت و ظاهر این آیات شمول افرادی و تداوم زمانی مدح، تمجید و فضیلت را برای صحابه به‌طور مطلق به‌دست می‌دهد؛ بلکه آیات مورد استناد یا شامل ایشان نمی‌شود یا ایشان تنها در مورد و زمان خاصی مشمول رضایت و مدح خداوند بوده‌اند؛ و نه امامیه همه صحابه را طعن و تفسیق می‌کنند. بلکه بنا به معیار ارائه شده از سوی قرآن، ملاک ارزیابی فضیلت برای همگان ایمان و عمل صالح است.

بدین ترتیب برای بررسی مسئله فضیلت‌مندی صحابه لازم است مجموعه آیات، روایات و نقل‌های تاریخی باهم در نظر گرفته شوند، تا بتوان به داوری مقبولی در این زمینه رسید و تمسک صرف به آیات مذکور نمی‌تواند پاسخگوی مسئله باشد.

۳. بررسی دلیل روایی شهرستانی (حدیث عشره مُبَشَّرَه)

روایت مورد استناد شهرستانی در تقدیس صحابه روایت معروف به عشره مبشره است که روایت شایعی میان اهل سنت است. در این روایت، به جایگاه ممتاز ده نفر از صحابه اشاره شده و دلیل ذکر این روایت از سوی شهرستانی این است که فضیلت برخی از افراد ذکر شده در این روایت مورد اختلاف میان اهل سنت و شیعه است. وی معتقد است گرچه درباره برخی از این افراد، نقاط ضعف و وهنی هم نقل شده است؛ ولی باید در این نقل‌ها تدبیر و تأمل کرد و احتمال جعلی بودن آنها زیاد است (شهرستانی، ۱۳۶۴، ص ۱۹۲).

این روایت نقل‌های متعددی دارد که در نقل مشهورتر آن سعید بن زید از قول رسول خدا ﷺ ده نفر از اصحاب پیامبر ﷺ را اهل بهشت معرفی می‌کند. وی نام نه نفر را ذکر می‌کند و در ادامه خودش را دهمین صحابی مبشر می‌شناساند. در بررسی این روایت چند نکته قابل تأمل است:

۱) برخی محققان، این حدیث را در طریق سعید بن زید با چهار سند متفاوت در کتب روایی و رجال اهل سنت بر شمرده‌اند و با بررسی‌های سندی این حدیث، به این نتیجه رسیده‌اند که روات مذکور در سه سند از اسناد چهارگانه از منظر رجال اهل سنت، موثق و قابل اعتمادند و تنها یکی از آن اسناد از منظر رجال اهل سنت دارای اشکال است و مورد قبول نیست (ر.ک: عظیم اف، ۱۳۹۰، ص ۱۷-۲۵). اما براساس تحقیقی جامع‌تر، مجموع راویان حدیث، پنجاه و هشت نفر بوده‌اند که در بررسی‌های به عمل آمده تنها چهار نفر از آنها اهل تدلیس شمرده شده‌اند. با این حال، مشکلی که در این حدیث به چشم می‌خورد نه از ناحیه راویان، بلکه از نظر طریق‌های حدیث، اعم از طریق سعید بن زید و غیر او است که مورد اشکالات متعددی از قبیل مرسل و مرفوع بودن قرار گرفته‌اند. بر این اساس، هر چند بیشتر روایان حدیث مذکور، افراد قابل اعتماد و موثقی هستند؛ اما آنچه سند این حدیث را خدشه‌دار و آسیب‌پذیر نشان می‌دهد، طرق روایی این حدیث است (ر.ک: جلالی، ۱۳۹۱، ص ۶۹).

۲) منابع روایی متقدم اهل سنت تا قبل از قرن سوم فاقد این روایت‌اند. ابی‌داؤد طریق آن را به دوران معاویه برمی‌گرداند (سجستانی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۴۵-۴۶). این بدین معناست که چنین روایتی در زمان خلفای سه‌گانه رواج نداشته است. مایا یازیزی - مستشرق

حدیث‌پژوه - به این نکته دقت کرده، ظهور دیرنگام آن را در مجامع حدیثی اهل سنت برجسته کرده است (یازیزی، ۱۹۹۷، ص ۱۶۱).

این در حالی است که در دوران اولیه اسلام، هم خلفا برای تأیید عملکردشان و هم طرف‌دارانشان برای صحه گذاشتن بر عقاید خود در باب خلفا به امثال این روایت بسیار نیاز داشته‌اند و اگر به چنین روایتی در آن زمان دسترسی داشتند، قطعاً آن را نقل و تبلیغ می‌کردند. این می‌تواند شاهدهی بر ساختگی بودن این روایت باشد.

برخی احتمال داده‌اند که سعید بن زید به جهت ترس از حکومت وقت، دست به جعل این حدیث زده باشد. وی که مخالف دستگاه حاکمه بوده و از بیعت با یزید سرباز زده بود؛ دست به جعل روایت زد تا با بخشیدن بهشت به داعیه‌داران خلافت سیاسی، سپر حمایتی برای خود بسازد و از شکنجه و مرگ رها شود (امینی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۱۷۶). در برخی منابع نقل شده که سعید بن زید این حدیث را در زمان خلافت عثمان روایت می‌کرد (ابن عقده کوفی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۶۷).

۳) در برخی از منابع اهل سنت در توصیف بعضی از افراد ذکر شده در سند این حدیث، القابی مانند «منکر الحدیث»، «سیء الحفظ» و... آمده که حکایت از عدم شایستگی آنها برای نقل روایت دارد (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۳۶؛ ج ۶، ص ۳۱۵-۳۱۶).

۴) این روایت در منابع شیعی نیز از حیث سند و محتوا مورد نقد قرار گرفته و رد شده است (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۶۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۲، ص ۱۹۸-۱۹۷؛ امینی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۱۶۹-۱۷۰).

۵) درج نام سعید بن زید در شمار عشره مبشره جای تأمل است. سعید بن زید چه ارتباط یا نسبت یا ویژگی خاصی دارد که در ردیف افراد بشارت داده‌شده قرار گرفته است؟ یازیزی این معضل را یادآوری کرده و با توجه به عدم نقش سیاسی او در خلافت، علت ذکر نام سعید در میان این افراد را احتمالاً نقش مکملی وی در رساندن این افراد به عدد ده می‌داند (یازیزی، ۱۹۹۷، ص ۱۶۷).

۶) چگونه قابل تصور است که میان افراد بشارت داده‌شده به بهشت اختلافات و درگیری‌های اساسی باشد؟ اختلاف‌هایی همچون شمشیر کشیدن بر امام علیؑ در روز شورا و تهدید ایشان به بیعت (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۵۰۸)؛ ناخشنودی و ناراضایتی حضرت علیؑ از برخی از افراد ذکر شده (ابن قتیبیه، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۱) و مقابله رودروی برخی از این افراد با ایشان در جنگ جمل (هالالی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۷۹۸؛ لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۷۲۱).

پیامبر اسلام ﷺ باشد که در فقه احکام خاص خود را دارد. مراد از کافر در اینجا کسی است که گرچه خدا را قبول دارد و شهادتین را بر زبان جاری می‌کند؛ اما برخی لوازم آن مثل عدل یا معاد یا امامت را قبول ندارد. از این رو، احکام فقهی کافر حربی و ذمی بر او بار نمی‌شود (مقداد، ۱۴۲۲ق، ص ۳۷۰؛ لاهیجی، ۱۳۷۲، ص ۱۵۶). بنابراین چنین نیست که امامیه، بزرگان صحابه یا حتی باقی ایشان را یکسره تفسیق یا تکفیر کند و تکفیر در این مورد معنای خاص خود و متفاوت از کفر مطرح در شرع و فقه را دارد.

نتیجه‌گیری

شهرستانی با ذکر چند شاهد قرآنی و روایی به نگاه معیاری درباره فضیلت‌مندی صحابه نزدیک می‌شود و چنین می‌نماید که صحابه بودن را ملازم با فضیلت‌مندی محسوب می‌کند. انتقاد وی به امامیه آن است که چرا آنها برای ویژگی صحابی بودن چنین جایگاهی قائل نیستند و در مورد فضیلت‌مندی برخی صحابه تشکیک و تردید روا می‌دارند. با بررسی‌های تحلیلی که انجام گرفت، این نتیجه به دست آمد که از مستندات قرآنی و روایی ارائه‌شده توسط شهرستانی نمی‌توان چنین نتیجه‌ای را اتخاذ کرد. آیات ذکرشده دلالتی بر فضیلت‌مندی بی‌قید و شرط عموم صحابه ندارد و اعلام رضایت و توبه خداوند از صحابه در این آیات در حیطه شرایط و قیود و سیاق خاص، قابلیت صدق و تحقق دارد. از مجموع آیات و روایات چنان برمی‌آید که معیار ارزش‌گذاری افراد اعم از صحابه و غیر صحابه تنها ایمان و عمل صالح است و تحقق این معیار برای برخی افراد در برهه‌ای از زمان، ضمانتی برای تداوم آن تا پایان عمر به همراه نمی‌آورد. از این رو، اموری نظیر مخالفت و نافرمانی نسبت به پیامبر اسلام ﷺ می‌تواند ناقض فضیلت‌مندی فرد باشد. تأملات وارد بر نقل عشره مبشره احتمال ساختگی بودن آن را بسیار نزدیک می‌نماید. نیز امامیه صحابه را در چارچوب معیار ارائه‌شده قرآنی می‌سنجد و هیچ‌گاه به تفسیق و تکفیر یکسره آنها حکم نرانده است.

۷) در میان افراد مذکور در حدیث، جای خالی برخی صحابه ممتاز و نامدار مانند حمزه، عمار، یاسر، ابوذر و... این سؤال را در ذهن ایجاد می‌کند که چرا تنها به این ده نفر اشاره شده و اینان چه ویژگی مشترکی دارند که با وجود اختلاف شخصیتی، اخلاقی و علمی تحت عنوان بشارت داده‌شدگان به بهشت جمع گردیده‌اند؟!

یازدهگی با برشمردن چهار ویژگی مشترک میان این ده تن (مرد بودن، قرشی بودن، کارکرد سیاسی داشتن و زنده بودن بعد از پیامبر ﷺ، آن را دال بر پیوند آن با مسئله جانشینی پیامبر ﷺ می‌داند؛ چراکه چهار نفر از این ده تن به خلافت رسیدند و شش نفر از میان ایشان به‌عنوان کاندیدای احتمالی جانشینی در شورای شش نفره مطرح شدند (یازدهگی، ۱۹۹۷، ص ۱۶۴).

آنچه از این تأملات به دست می‌آید جعلی بودن نقل عشره مبشره را تقویت و استناد به آن را سست می‌سازد. امروزه در مطالعات تاریخ تحلیلی و حدیث‌پژوهی رابطه میان خلق حدیث و تحکیم موقعیت سیاسی مورد توجه قرار گرفته است. سابقه این امر را در دوران امویان و عباسیان نیز می‌توان رصد کرد. در این زمینه تألیفات متعددی نیز صورت گرفته که شواهدی از آن را برجسته کرده‌اند (از باب نمونه بنگرید: یوزبکی، ۱۳۸۶؛ میلانی، ۱۴۲۸ق). بر این اساس و با وجود این نقدها می‌توان گفت حدیث عشره مبشره نیز به هدف تثبیت سلطه سیاسی و مشروعیت‌بخشی به عملکرد خلفا جعل شده است.

۴. بررسی ادعای تکفیر امامیه نسبت به بزرگان صحابه

اجماع علمای امامیه بر این است که هر کس با امام بجنگد و علیه او شمشیر بکشد، کافر است. یکی از دلایل ایشان روایتی نبوی است که جنگ با حضرت علی ﷺ را جنگ با پیامبر ﷺ به‌شمار می‌آورد و جنگ با پیامبر ﷺ هم مصداق کفر دانسته شده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۹۸؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۴۲؛ مقداد، ۱۴۲۲ق، ص ۳۷۰؛ لاهیجی، ۱۳۷۲، ص ۱۵۴). اما درباره کفر مخالف و منکر امام اختلاف نظر است. برخی او را به این جهت کافر می‌دانند که یکی از واجبات الهی، یعنی امامت و وجوب اطاعت از افراد مقترض‌الطاعه را انکار و دفع کرده است (لاهیجی، ۱۳۷۲، ص ۱۵۴) و برخی دیگر چنین کسی را فاسق - نه کافر - به حساب می‌آورند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۹۸). البته باید توجه داشت که مراد از کافر در اینجا، کافر حربی یا ذمی نیست که به معنی انکار خدا یا نبوت انبیا یا نبوت

.....منابع

عبدالعظیم حسینی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳، *تفسیر اثناعشری*، تهران، میقات.
 عربی، رضا، ۱۳۹۲، *تحلیل عدالت صحابه با توجه به آیات جهاد*، پایان‌نامه
 کارشناسی ارشد، تبریز، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.
 عسکری، مرتضی، ۱۳۹۱، *برگستره کتاب و سنت*، قم، مؤسسه علمی فرهنگی.
 —، ۱۴۱۲، *معالم المدرستین*، چ چهارم، تهران، بعثت.
 عظیم اف، رامیل، ۱۳۹۰، *بررسی حدیث عشره مبشره از منظر فریقین*،
 پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، مجتمع آموزش عالی امام خمینی.
 علیانسیب، ضیاء‌الدین، ۱۳۸۵، *صحابه در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی
 امام خمینی.
 غروی نائینی، محمدحسین، ۱۴۱۴، *فوائد الاصول*، چ چهارم، قم، مؤسسه
 نشر اسلامی.
 فخرزازی، محمدبن عمر، ۱۴۲۰، *مفاتیح الغیب*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر قمی*، قم، دار الکتاب.
 کاشفی سبزواری، حسین بن علی، ۱۳۶۹، *مواهب علیه*، تهران، اقبال.
 کاردان، غلامرضا، ۱۳۷۷، *صحابه در میزان کتاب و سنت*، قم، الهادی.
 لاهیجی، عبدالرزاق، ۱۳۷۲، *سرمایه ایمان*، چ سوم، تهران، الزهراء.
 لاهیجی، محمدبن علی شریف، ۱۳۷۳، *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران، دفتر
 نشر داد.
 مامقانی، عبدالله، ۱۴۲۸، *مقیاس الهدایه فی علم الداریه*، قم، دلیل ما.
 —، ۱۴۳۱، *تنقیح المقال*، قم، مؤسسه آل‌البیته.
 مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
 مدنی شیرازی، علیخان، ۱۹۸۳، *الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه*، چ دوم،
 بیروت، مؤسسه الوفاء.
 مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳، *اوائل المقالات فی المذاهب و
 المختارات*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
 مقداد، جمال‌الدین، ۱۴۲۲، *الوابع الإلهیه فی المباحث الكلامیه*، چ دوم، قم،
 دفتر تبلیغات اسلامی.
 مکی عاملی، زین‌الدین علی (شهید ثانی)، ۱۴۰۸، *الرعايه فی علم الداریه*، چ
 سوم، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
 میلانی، سیدعلی، ۱۴۲۸، *الرسائل العشر فی الاحادیث الموضوعه فی الکتب
 السنه*، قم، الحقائق.
 نجفی سبزواری، محمدبن حبیب‌الله، ۱۴۱۹، *ارشاد الأذهان الی التفسیر
 القرآن*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
 نظام‌آبادی، مشکوٰه، ۱۳۹۰، *عدالت صحابه از دیدگاه قرآن و حدیث*، پایان‌نامه
 کارشناسی ارشد، قم، دانشکده اصول‌الدین.
 نعمانی، محمدبن ابراهیم، ۱۳۹۷، *الغیبه*، تهران، صدوق.
 نیکزاد، عباس، ۱۳۸۳، «عدالت صحابه در ترازوی تحقیق»، *رواق اندیشه*، ش
 ۲۸، ص ۲۳-۴۴.
 هلالی، سلیم‌بن قیس، ۱۴۰۵، *کتاب سلیم‌بن قیس*، قم، هادی.
 یوزبکی، رامی، ۱۳۸۶، *الوضاعون واحادیثهم الموضوعه من کتاب الغدير للشیخ
 الامینی*، چ دوم، قم، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
 Yazigi Maya, 1997, "Hadiht al - ashara or The Political Uses of a
 Tradition", *Studia Islamica*, V. 86, p. 159-167.

ابن اثیر، علی بن محمد، ۱۴۰۹، *اسدالغابه*، بیروت، دارالفکر.
 ابن حجر عسقلانی، احمدبن، ۱۴۰۴، *تهذیب التهذیب*، بیروت، دارالفکر.
 —، ۱۴۱۵، *الإصابه فی تمییز الصحابه*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
 ابن حنبل، احمدبن محمد، ۱۴۳۰، *فضائل الصحابه*، چ چهارم، مصر، دار ابن‌الجوزی.
 ابن سعد، محمدبن سعد، ۱۴۱۰، *الطبقات الکبری*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
 ابن عقده کوفی، احمدبن محمد، ۱۴۲۱، *فضایل امیرالمؤمنین*، قم، دلیل.
 ابن قتیبہ، عبدالله بن مسلم، ۱۴۱۰، *الامامه والسیاسه*، بیروت، دار الأضواء.
 ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت،
 دارالکتب العلمیه.
 ابویعلی، ابن الفراء، ۱۴۱۰، *العدة فی اصول الفقه*، ریاض، بی‌نا.
 امینی نجفی، عبدالحسین، ۱۴۱۶، *الغدير فی الکتب والسنه والادب*، قم،
 مرکز الغدير.
 اندلسی، محمدبن یوسف، ۱۴۲۰، *البحر المحيط فی التفسیر*، بیروت، دارالفکر.
 آلوسی، محمود، ۱۴۱۵، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت،
 دارالکتب العلمیه.
 بحرانی، هاشم، ۱۴۱۶، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
 بخاری، محمدبن عمر، ۱۳۵۰، *تیسیر التحریر*، بیروت، دارالفکر.
 بخاری، محمدبن اسماعیل، ۱۴۲۲، *صحیح بخاری*، بیروت، دار طوق النجاة.
 بلاذری، جابر بن داود، ۱۴۱۷، *جمل من أنساب الاشراف*، بیروت، دارالفکر.
 ترمذی، محمدبن عیسی، ۱۹۹۸، *سنن الترمذی*، بیروت، دار الغرب الإسلامی.
 تهمتتی، ولی، ۱۳۹۲، *صحابه پیامبر در آیینه قرآن*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد،
 مشهد، دانشگاه فردوسی.
 جزری شیبانی، عزالدین ابوالحسن، ۱۴۰۹، *اسدالغابه*، بیروت، دارالفکر.
 جلالی، عصمت، ۱۳۹۱، *بررسی و ارزیابی سندی و متنی «حدیث عشره
 مبشره» و عوامل شهرت آن*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه الهیات،
 کاشان، دانشگاه کاشان.
 رشیدرضا، محمد، ۱۹۹۰، *تفسیر المنار*، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
 زینلی، غلامحسین، ۱۳۹۶، *دوازده جانشین*، چ چهارم، قم، پژوهشگاه علوم و
 فرهنگ اسلامی.
 سجستانی، ابوداود سلیمان بن اشعث، ۱۴۳۰، *سنن ابی‌داود*، لبنان، دارالفکر.
 سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۰۴، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه
 آیت‌الله مرعشی نجفی.
 شهرستانی، محمدبن عبدالکریم، ۱۳۶۴، *الملل والنحل*، چ سوم، قم، شریف الرضی.
 صدقی، محمد، ۱۳۹۰، «عدالت و رفتار صحابه»، *سراج منیر*، ش ۴، ص ۱۳۵-۱۶۰.
 طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم،
 جامعه مدرسین.
 طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم،
 تهران، ناصر خسرو.
 طبرسی، ابومنصور، ۱۴۰۳، *الاحتجاج*، مشهد، المرتضی.
 طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۷۳، *رجال*، چ سوم، قم، جامعه مدرسین.
 طوسی، نصیرالدین، ۱۴۰۷، *تجرید الاعتقاد*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.